

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و نهم (پائیز و زمستان ۱۴۰۲)

An Exploration of the Truth of Magic in the Qur'an and Hadith

Seyed Ahmad Mousavi Dorche¹ \ Heidarali Rostami² \ Hosein Sharif Askari³

Abstract

Magic and sorcery have always had their own supporters and in today's society many people have been involved in it unintentionally and unknowingly. But unfortunately, they do not know well whether this issue is true and real or some kind of illusion and superstition. Therefore, it seems that a study entitled: "An investigation into the truth of magic in the Quran and narrations" is needed to give knowledge and awareness to Muslims. It can save them from doubt and misguidance about the issue of magic. In this article, therefore, we aim to resolve the ambiguities and ignorance surrounding the issue of the truth of magic by examining the verses of the Holy Quran and the narrations of the Infallibles (AS), as well as analyzing the opinions of commentators and Islamic hadith. The research method in this article is descriptive and analytical, using the library method for collecting materials. The author's attempt is to explain the truth of magic from the perspective of the Holy Quran and the narrations of the Ahl al-Bayt (AS). He has concluded that magic may have mental and psychological effects on the bewitched person, but it does not have a physical and bodily truth or reality to cause harm and illness to others, because magic cannot be understood through the senses and touch, and is only an imagination and mental illusion that the magician creates for the bewitched person.

Keywords: Quran, hadith, magic, witchcraft.

¹ - Phd student, Department of the Quran and hadith, Faculty of Osool-din, Qom, (Corresponding author),
ahmad4259@gmail.com

² - Assistant professor, Faculty of Osool-din, Qom,
hrostami20@yahoo.com

³ - Assistant professor, Faculty of Osool-din, Qom,
sharifaskari53@gmail.com

کنکاشی پیرامون حقیقت سحر در قرآن و روایات

سید احمد موسوی درجه^۱ / حیدرعلی رستمی^۲ / حسین شریف عسکری^۳

چکیده

سحر و جادوگری در هر برهه‌ای طرفداران خاص خود را دارد و در جامعه امروزی بسیاری از مردم را ناخواسته و نادانسته درگیر خود کرده‌است ولی متأسفانه آن‌ها به‌خوبی نمی‌دانند که این مسئله حقیقت و واقعیت دارد یا جزء اوهام و خرافات محسوب می‌شود. به همین خاطر به نظر می‌رسد پژوهشی با عنوان "کنکاشی پیرامون حقیقت سحر در قرآن و روایات" مورد نیاز جامعه باشد تا با شناخت و آگاهی صحیحی که برای مسلمانان ایجاد می‌کند بتواند آنها را از تردید و گمراهی درباره مسئله سحر نجات دهد. از این رو در نوشتار حاضر برآنیم با بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) و همچنین واکاوی نظرات مفسران و محدثان، ابهامات و ناآگاهی‌های پیرامون موضوع حقیقت سحر را برطرف نماییم. روش تحقیق در این مقاله به‌صورت توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری مطالب با ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفته‌است و تلاش نگارنده بر آن بوده که حقیقت سحر را از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) تبیین کند و به این نتیجه رسیده‌است که سحر ممکن است آثار ذهنی و روانی برای مسحور به دنبال داشته باشد ولی حقیقت و واقعیت فیزیکی و جسمی ندارد تا موجب ضرر و بیماری دیگران گردد، زیرا سحر از طریق حس و لمس قابل درک نیست و فقط تخیل و توهم ذهنی است که ساحر برای مسحور به وجود می‌آورد.

کلیدواژه‌گان: قرآن، روایات، سحر، جادوگری.

^۱ - دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین قم، (نویسنده مسئول)،

ahmad4259@gmail.com

hrostami20@yahoo.com

sharifaskari53@gmail.com

^۲ - استادیار دانشکده اصول الدین قم،

^۳ - استادیار دانشکده اصول الدین قم،

مسئله سحر و جادوگری یکی از موضوعاتی است که انسان‌ها در طول تاریخ با آن مواجه بوده‌اند و امروزه ما هم می‌بینیم که این موضوع به یکی از دغدغه‌های گروهی از مردم تبدیل شده است؛ چرا که سحر بر افکار و اعمال بخشی از آنان سایه افکنده و باعث خرافه‌گرایی و گمراهی آنها گشته است. متأسفانه عموم مسلمانان شناخت درستی نسبت به این موضوع نداشته و سخنان ضد و نقیض حتی از طرف علماء و اندیشمندان اسلامی (شهید اول، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۶۵: «و الأکثر علی أنه لا حقیقة له بل هو تخییل») مسلمانان را در میان یک دوراهی سرنوشت‌ساز، سرگردان و مردود کرده است و مردم به درستی نمی‌دانند که سحر حقیقت دارد یا صرفاً تخیل است. از آنجایی که مردم مسلمان اعتقاد دارند کلام خداوند و معصومین (علیهم‌السلام) فصل‌الخطاب است و حقیقت را برای آنان روشن می‌گرداند، برآنیم نظر قرآن کریم و روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در این زمینه را بجوییم. باتوجه به اینکه برخی از آیات قرآن و روایات، سحر را از امور تخیلی و غیر حقیقی لحاظ کرده و ظاهر بعضی از آیات و روایات دیگر آن را حقیقی و واقعی دانسته‌اند، بین مفسران و محدثان اختلاف نظر به وجود آمده است. به‌همین خاطر تحقیقی که بتواند رویکرد صحیح آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) را به موضوع سحر به‌دست آورده و ابهامات موجود درباره مسئله حقیقت داشتن سحر یا خرافه بودن آن را برطرف نموده و مردم را در این مسیر از سرگردانی و کج‌فهمی نجات دهد، ضروری به نظر می‌رسد.

سحر از دیرباز وجود داشته و مورد توجه مردمان اعصار مختلف بوده است، ولی اینکه سحر از چه زمانی و توسط چه کسی به وجود آمده و به کار گرفته شده است تاریخ دقیق و مشخصی ندارد و گفته‌ها در حدّ حدس و گمان است. سحر از مهم‌ترین وسائلی است که بشر در ادوار مختلف به آن پناه می‌برده و از اولین چیزهایی است که از آن در تأثیر در ارواح و تسخیر آنها استفاده می‌کرده است و این‌گونه بوده که سحر آنچنان بزرگ و محترم شمرده می‌شده که آن را جزئی از دین و از خصیصه‌های علمای دین و از شعائر دینی می‌پنداشته‌اند و در معابد از آن بهره می‌بردند. گرچه امروزه اکثر مردم بین دین و سحر فرق قائل می‌شوند و سحر را جدا و بلکه ضد دین به حساب می‌آورند، قدامی بشر و قبائل اولیه انسان‌ها چنین نگاه و عقیده‌ای به سحر و جادوگری نداشته و آن را از مهم‌ترین و شریف‌ترین اجزاء دین می‌شمردند. (جواد علی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۳۱۵-۳۱۶)

الاشقر در زمینه قدمت و تاریخ سحر می‌نویسد: برخی از نویسندگان عقیده دارند که سحر از پنج هزار سال قبل که تاریخ مدون بشر است و حتی در مراحل قبل از آن نیز که به نام ماقبل تاریخ شناخته می‌شود وجود داشته است و این مطلب از رموز، تصاویر و اساطیری که در باستان‌شناسی به دست آمده است ثابت می‌شود و شواهد قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند زیرا خداوند هر پیامبری را می‌فرستاد به او تهمت جادوگری می‌زدند. (الأشقر، ۱۴۱۰: ۷-۱۳) ابن خلدون درباره اقوام کهنی که از سحر استفاده می‌کردند می‌نویسد: سحر و جادو، ستاره‌شناسی و آنچه بدان‌ها وابسته بود مانند طلسمات در میان اقوام کهن مانند کلدانیان، سریانیان بابل، قبطیان مصر و اقوام دیگر بسیار متداول بوده و بازار گرمی داشته است. (ابن خلدون، بی تا: ج ۲، ۷۶۴)

به بیانی روشن‌تر می‌توان گفت از آن جایی که بشر احساس می‌نموده برای کسب منافع خود و دفع مضرات از زندگی خویش باید به سلاح‌هایی باید مجهز شود، استفاده از سحر و جادوگری همیشه و در همه دوران‌ها وجود داشته زیرا مردم در گذشته آن را مورد نیاز خود می‌دانسته و هنوز هم برای رفع نیازهای خود مراجعه به آن را ضروری می‌دانند.

برخی از پژوهش‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است، عبارتند از: ۱- "سحر در قرآن و روایات"، محمد قربان زاده، عمران حیدر سعیدی، نشریه اندیشه‌های قرآنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۱۴. ۲- "سحر از دیدگاه قرآن و روایات"، نیاز حسین، نشریه نور المصطفی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۱۱. هر یک از نویسندگان مذکور به سهم خود پژوهش درباره سحر از دیدگاه قرآن و روایات را غنا بخشیده‌اند، اما امتیاز تحقیق حاضر این است که به صورت متمرکز به موضوع حقیقت سحر از منظر قرآن و روایات پرداخته و از طرح مسائل تکراری مانند اقسام، زمینه‌ها و شرایط سحر خودداری کرده است و ضمناً به آیاتی استناد و استدلال کرده که در پژوهش‌های قبلی مورد اشاره و استناد قرار نگرفته‌اند.

در کتاب‌های لغت برای واژه «سحر» معانی مختلفی ذکر شده است: ۱- چیزی که به وسیله آن باطل به صورت حق نشان داده می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۳۸) ۲- هر چیزی که ریشه و عامل آن، ظریف و دقیق باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۴۸) ۳- هر چیزی که با کمک شیطان انجام بگیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۰۰) ۴- زیرکی در بیان. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۳۵) ۵- خدعه، فریب، نیرنگ و شعبده‌بازی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۰۰) ۶- تصرفی که در چشم بیننده واقع می‌شود که چیزی را بر خلاف واقعیت ببیند. (طبرسی،

۱۳۷۲: ج ۱، ۳۳۱) ۶- برگرداندن چیزی از حقیقت و طبیعت اصلی خود به چیز دیگر (زهری، ۱۴۲۱: ج ۴، ۱۷۰)؛ زمخشری (۱۹۷۹: ۲۸۸)، ابن‌اثیر (۱۳۶۷: ج ۲، ۳۴۶)، ابن‌منظور (۱۴۱۴: ج ۴، ۳۴۸)، طریحی (۱۳۷۵: ج ۳، ۳۲۴) و مصطفوی (۱۳۶۸: ج ۵، ۶۷) همگی معنای اخیر را برای سحر برگزیده‌اند.

با ملاحظه و دقت در تعاریفی که در معنای لغوی سحر بیان شد به نظر می‌رسد معنای اصلی سحر همان برگرداندن چیزی از حقیقت و طبیعت اصلی خود به چیز دیگر باشد و بقیه تعاریف سحر به نوعی از آن تعریف نشئت گرفته‌اند و اکثر لغت‌دانان همین معنا را برای واژه سحر برگزیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت سحر عملی است که در آن از معنای اصلی و حقیقی انصراف صورت گرفته و مخاطب به معنای دیگری سوق داده می‌شود تا با چنین ترفندی، بینندگان و شنوندگان دچار خطا و اشتباه شده و از معنای حقیقی فاصله بگیرند و معنای غیراصلی را باور کنند و دچار انحراف در فهم و برداشت شوند و با این عملیات خبیثانه، ساحر به مراد خود که همان فریب دادن و گمراه کردن مخاطب از معنای اصلی است، نائل شود.

۲- نظرات پیرامون ماهیت سحر

درباره حقیقت و ماهیت سحر دو دیدگاه اصلی مطرح شده است:

دیدگاه مخالفان: دیدگاهی که سحر را امری خیالی و وهمی می‌داند و برای سحر تحقق نفسی و واقعی قائل نمی‌شود. اکثر علماء بنا به گفته علامه مجلسی این دیدگاه را پذیرفته‌اند: «و هل له حقیقة أو هو تخییل الأکثر علی الثانی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۰، ۳۲) به‌عنوان نمونه سید مرتضی از جمله کسانی است که حقیقتی برای سحر قائل نیست: سحر تخیل چیزی است که حقیقتی ندارد، ولی به‌عنوان حقیقت جلوه داده می‌شود و به شکلی است که شخص ناآگاه نمی‌تواند از حقیقت آن آگاه شود. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۷۲) جصاص از علمای اهل سنت در مورد سحر چنین عقیده‌ای دارد: امور خارق‌العاده‌ای که ساحران انجام می‌دهند و تخیلاتی که آنان در ذهن دیگران به وجود می‌آورند چیزی جز نوعی حیل و نیرنگ و ظرافت‌کاری ساحران برای حقیقت جلوه دادن امور غیرحقیقی و غیرواقعی نیست. (جصاص، ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۰) علامه طباطبایی در تعریف خود از سحر این چنین آورده است: سحر برحسب متعارف، امر خارق‌العاده‌ای را گویند که از راه تصرف در مشاعر ادراکی انسان تحقق پیدا می‌کند. بنابراین با

قطع نظر از ادراکات انسانی تحقق نفسی و واقعی نخواهد داشت؛ مانند چشم‌بندی، ایجاد حب و بغض و جدایی انداختن میان زن و شوهر. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۴۲) آیت‌الله جوادی آملی از طرفداران این دیدگاه هستند: «سحر دخالت در قوه خیال آدم است که او را وامی‌دارد تا به گمان‌های غیرواقعی ترتیب اثر دهد.» (جوادی آملی، بی‌تا: ج ۱، ۱۱۵)

دیدگاه موافقان: برخی عقیده دارند که سحر حقیقت دارد و اثرات واقعی در خارج از ادراکات انسان به‌جای می‌گذارد و باعث بیماری و مرگ انسان‌ها می‌شود که البته موافقان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- دسته‌ای که به‌طور کلی سحر را حقیقی و واقعی می‌دانند (قائلین به حقیقت داشتن سحر). شهید ثانی از علمائی است که سحر را دارای حقیقت و اثر واقعی می‌داند: حق این است که سحر دارای اثر حقیقی است و این مسئله امری وجدانی است نه‌اینکه صرف تخیل باشد آنگونه که بسیاری از علماء تصور کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۲۱۵)؛ محمد غزالی از علمای اهل سنت نیز قائل به حقیقت سحر می‌باشد: علم سحر و طلسمات حقیقت دارند زیرا قرآن کریم به حقیقت داشتن آن شهادت می‌دهد و سحر سببی است که ساحران به‌وسیله آن می‌توانند بین همسران جدایی و تفرقه بیندازند (غزالی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۱)؛ دسته دیگری که در مورد حقیقت و واقعیت داشتن سحر قائل به تفصیل شده‌اند و عقیده دارند دو نوع سحر وجود دارد: سحر واقعی و سحر خیالی (قائلین به تفصیل)؛ مرحوم نجفی قائل به دو نوع از سحر شده است: تحقیق درست در مورد سحر این است که سحر دارای اقسامی است: یکی سحری که تخیلی و توهمی است و دیگری سحری که حقیقتاً مؤثر می‌باشد گرچه سحر تخیلی هم مؤثر است ولی اثرش به صورت تخیلی است و این یک امر وجدانی است، هرچند چیزی را که مشاهده می‌کند در واقع آن چیزی نیست که می‌بیند (نجفی، بی‌تا: ج ۴۲، ۳۳)؛ از علمای اهل سنت می‌توان از آلوسی نام برد که برخی از سحرها را حقیقی و برخی را تخیلی می‌داند: نظر درست این است که دو نوع سحر وجود دارد نوعی از سحر که حقیقت دارد و نوع دیگری که تخیل کردن باطل است و شعبده و تردستی نامیده می‌شود که حقیقت ندارد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۵۷)

۳- تبیین و نقد دلایل مخالفان

مخالفانی که منکر حقیقت داشتن سحر هستند برای اثبات مدعای خود دلایلی ذکر کرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۱- عدم قابلیت درک سحر از طریق حواس

مخالفتان می‌گویند واقعیت‌های هستی از طریق حواس انسانی، قابل درک و فهم هستند و ما می‌توانیم آنها را با چشم و دست خود حس و لمس کنیم و به وجود واقعی آنها پی ببریم، ولی سحر واقعیت فیزیکی و جسمی ندارد که قابلیت درک از طریق حس و لمس داشته باشد و فقط تخیل و توهم ذهنی است و به آیاتی از قرآن و روایات استناد کرده‌اند:

۱-۱-۳- «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» (حجر/ ۱۵-۱۴): «و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم که همواره از آن بالا می‌رفتند، قطعاً می‌گفتند: «در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم.» این آیات از طرف مخالفتان به عنوان دلیلی بر ادعای خود که سحر هیچ‌گونه حقیقتی ندارد مورد استناد قرار گرفته و اعتقاد دارند از آنجاییکه سحر از دیدگاه خداوند حقیقت و واقعیت خارجی ندارد و صرف خیال و توهم می‌باشد، به همین خاطر خداوند در قرآن فرموده است: اگر ما به صورت واقعی و حقیقی دربی را برای آنان از زمین به آسمان باز کنیم و آنان از آن رفت و آمد داشته باشند و به صورت بدنی و جسمی آن را لمس کنند و از حقیقی و واقعی بودن آن اطمینان پیدا کنند، باز هم بهانه آورده و می‌گویند ما سحر و چشم‌بندی شده‌ایم. در نتیجه می‌توان گفت که سحر در نزد خداوند حقیقت و واقعیت خارجی ندارد و تأثیر آن صرفاً خیالی است و گرنه مناسب نبود کسانی که دربی از آسمان برایشان گشوده شود و از آن به صورت حقیقی و جسمی بالا روند بعد از ادعای دروغ مسحور شدن، مورد ملامت و نکوهش خداوند قرار گیرند. بنابراین مشخص می‌شود جایی که چیزی به صورت واقعی خارجی وجود داشته باشد و چشم آن را ببیند و بدن آن را لمس کند و انسان بتواند به صورت حقیقی از آن استفاده کند، سحر و تخیل نیست ولی جایی که چیزی خلاف واقع نشان داده شود و به صورت جسمی و حقیقی قابل درک و استفاده نباشد و تنها از طریق تصرف و نفوذ در حواس انسان به صورت خیالی و وهمی تصور شود، سحر نامیده می‌شود. زمخشری همین مسیر را برای استناد به آیه شریفه پیموده است: منظور این است که این مشرکان در دشمنی خود به قدری سرسخت هستند که اگر یکی از درب‌های آسمان به رویشان گشوده و عروج به آسمان برایشان میسر شود که بتوانند بالا

روند و آنچه را که از چشم می‌توانند به صورت واقعی ببینند می‌گفتند: این تصور ماست، اما واقعیت ندارد و محمد از این طریق ما را سحر کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۷۳)

مخالفان که عقیده دارند که سحر حقیقت دارد و خیال محض نیست. ایشان در برابر استدلال مخالفان نقدی ارائه نکرده‌اند و فقط جنبه سحر تخیلی را بیان کرده و آیه را دال بر آن دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۱۳؛ بروسوی، بی‌تا: ج ۴، ۴۴۷؛ میبدی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۲۹۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۲۶۷) به‌عنوان نمونه آیت‌الله مکارم در تفسیرش آورده است: «اگر ببینیم که به آسمان عروج می‌کنیم یک سلسله مسائل خیالی و توهمی است... سر تا پای ما سحر شده نه تنها چشممان بلکه تمام وجودمان بر اثر سحر احساس واقعی خود را از دست داده است و آنچه حس می‌کند بر خلاف واقعیت است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۳۹)

بنابراین استناد و استدلال مخالفان به آیات مذکور بر اینکه سحر فاقد حقیقت است و صرف تخیل می‌باشد، تمام و کامل است، زیرا مطابق دو آیه مذکور، سحر در نزد خداوند حقیقت و واقعیت خارجی ندارد و تأثیر آن صرفاً خیالی است. از این رو در اموری که به صورت جسمی و مادی اتفاق می‌افتد و قابلیت لمس و حس کردن به صورت واقعی را دارد و صرف خیال و وهم نیست، سحر مطرح نیست. بنابراین از آن رو که خداوند از قول مشرکان معجزه حقیقی و قابل لمس و حس را سحر معرفی کرده و سپس آنها را مذمت و ملامت می‌کند برای ما مشخص می‌شود که سحر نزد خدا وجود حقیقی و واقعی نداشته و قابلیت لمسی و محسوس بودن را ندارد و صرفاً خیالی و بدون حقیقت محسوب می‌شود.

ذکر این نکته در اینجا لازم است که «حالات نفسانی - از قبیل پندارها و توهمات و ترس و اندوه و شادی - به بدن و قوای دژاکه و فعاله بدن سرایت می‌کند و زندگانی فردی و اجتماعی هم از آنها متأثر می‌شود چنانچه در قرآن کریم آمده است که وقتی ساحران فرعون ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌های خود را بر زمین افکندند «يُحَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَتَّهَى» (طه/ ۶۶) بر اثر سحرشان در خیال موسی چنین وانمود شد که با سرعت به راه افتادند.» (پارسا، ۱۳۹۸: ۵)

۲-۱-۳- «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (انعام/ ۷): «و اگر مکتوبی نوشته بر کاغذ بر تو نازل می‌کردیم و کافران آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند قطعاً می‌گفتند: «این [چیزی] جز سحر آشکار نیست.» مخالفان

این گونه به آن استدلال می‌کنند: سحر نزد خدای متعال حقیقتی ندارد و شیء محسوس و ملموسی نیست. از مثالی که خداوند به کار برده است می‌توان فهمید زمانی که چیزی به صورت ملموس و محسوس، قابل درک باشد و وجود فیزیکی و حقیقی داشته باشد نمی‌تواند سحر باشد، چراکه سحر چیزی جز تخیل و توهم ظاهری نیست و وجود فیزیکی و حقیقی ندارد. پس از این عبارت صریح و واضح «كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَّسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ» و ملامت و مذمتی که خداوند در ادامه آیه برای کفار به خاطر لجاجت و تکبرشان آورده است می‌توان این گونه نتیجه گرفت که سحر وجود فیزیکی ندارد، قابل لمس و حس نیست، واقعیت نداشته و صرفاً خیال‌انگیز و توهم‌ساز است. ابن عاشور این گونه به آیه مذکور استناد می‌کند: منظور این است که خداوند کتابی از آسمان به صورت کُتُب متعارف کاغذی بر او نازل کند و کافران آن را با چشمان خود ببینند و با دست لمس کنند ولی ایمان نیاورند و ادعا کنند که آن کتاب سحر است... پس کلام خداوند که فرمود: «بِأَيْدِيهِمْ» معنای لمس را تأیید کرده و نهایت تکبر و گستاخی کافران را در انکار و تکذیبشان آشکار می‌کند. (ابن عاشور، بی تا: ج ۶، ۲۳)

موافقان حقیقت داشتن سحر در رد و نقد استدلال مخالفان مطلبی ذکر نکرده‌اند و فقط عناد و لجاجت شدید کافران را دلیل رد قرائن روشن و محسوس معجزات الهی دانسته‌اند (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۳۰۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۶، ۳۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۹۱)، مانند فیض کاشانی که در تفسیرش این گونه آورده است: لمسی با دست را متذکر شد و بر دیدن با چشم اکتفاء نکرد برای اینکه کافران نگویند چشمانمان جادو شده است «سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا» ولی آنها خواهند گفت که این چیزی جز سحر آشکار نیست، به خاطر شدت دشمنی و قساوت قلبی که دارند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۰۸). بنابراین استدلال مخالفان به آیه شریفه درست است، زیرا چیزی که از طریق حواس متعارف انسانی مثل بینایی و حس لامسه قابل درک باشد از موضوع سحر و چشم‌بندی خارج است. در سحر بحث خیال‌آفرینی و چشم‌بندی مطرح می‌شود و نه در معجزه که سراسر وجود حقیقی دارد و قابل لمس و حس می‌باشد.

۳-۱-۳- «قُلْ مَنْ يَدِينُهُ مَلَكَوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَجْبِرُ وَ لَا يَجْأُرُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ بَلْ أَنبَنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (مومنون / ۸۸-۹۰)
«بگو: «فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؟ و اگر می‌دانید [کیست آنکه] او پناه می‌دهد و در

پناه کسی نمی‌رود؟» خواهند گفت: «خدا!» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید؟» [نه!] بلکه حقیقت را برایشان آوردیم و قطعاً آنان دروغگویند» که مخالفان این‌طور به آن استدلال کرده‌اند: خلقت زمین و انسان‌ها، آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه و حکومت و تدبیر همه آفریده‌های خداوند حقیقت و واقعیت‌هایی است که از طریق حس و لمس، قابل‌درک و فهم است و نمی‌تواند سحر و تخیل باشد؛ پس چرا شما مشرکان به جای ایمان آوردن، بهانه‌جویی می‌کنید و می‌گویید ما سحر و جادو شده‌ایم! چگونه می‌توانید مسحور شده باشید با اینکه تمام اینها واقعیت‌هایی است که به وسیله حواس شما قابل‌دیدن و لمس است ولی سحری که شما ادعا می‌کنید چیزی جز تخیل و توهم نیست و قابلیت حس و لمس را ندارد. نکته دیگری که از آیه استفاده می‌شود این است که از اِضْرَابِی که در پایان آیه آورده یعنی از سحر «فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» به حقیقت «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ» اِضْرَابِ و اعراض کرده و درحقیقت آنها را نَقِیْضِ یکدیگر قرار داده‌است، متوجه می‌شویم که منظور از سحر، صرف تخیل و چشم‌بندی است و حقیقت و واقعیتی برای آن متصور نیست، ولی واقعیت‌های ملموس و محسوس جهان هستی فراتر از تخیل و توهم بوده و دارای حقیقت و آثار واقعی هستند. مراغی که در زمره مخالفان قرار دارد این‌گونه استدلال می‌کند: «قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ»؟ یعنی از راه مخالفت و سرزنش به آنها بگو: چگونه فریب می‌خورید و از توحید خدا و اطاعت او منحرف می‌شوید؟ تاجایی که چیزی غیر از حقیقت، حقیقت تصور می‌شود و صحت آنچه گفته می‌شود به خیال می‌آید، هر چند که باطل باشد. قرآن کریم اعراض مشرکان از واقعیت‌های محسوس و ملموس را به خاطر سحری می‌داند که اصل و حقیقتی نداشته و از طریق توهمات و خیالات آنها انجام می‌شود. (مراغی، بی تا: ج ۱۸، ۵۰)

آیت‌الله مکارم که از موافقان حقیقت داشتن سحر هستند، بدون اشاره و نقدی به استدلال مخالفان در تفسیر خود می‌نویسد: «بگو با این حال چگونه می‌گویید پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شما را سحر کرده و مسحور او شده‌اید؟» «قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ». این‌ها واقعیاتی است که خود شما در هر مرحله به آن اعتراف دارید، او را "مالک" هستی می‌دانید. او را "خالق" هستی معرفی می‌کنید، او را "مدیر و مدبر و حاکم و پناهگاه" می‌شمردید. چرا از واقعیت‌ها طفره می‌روید؟ چرا پیامبر اسلام را ساحر یا دیوانه می‌شمردید، شما که در اعماق دل به این حقایق معترفید؟! سرانجام می‌فرماید: نه سحر است و نه جادو و نه چیز دیگر، «بلکه ما حق را برای آنها آوردیم و روشن ساختیم و آنها دروغ می‌گویند: بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۶۲۹).

بقیه موافقان هم در مورد استدلال مخالفان به آیه شریفه، اشاره و نقدی نداشته‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ۱۱۷؛ میبدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۴۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۳، ۱۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۲۵۸)

بنابراین، استناد و استدلال مخالفان به آیات مذکور که دلالت بر حقیقی نبودن سحر دارد، صحیح و قابل قبول است چون از مثال‌های واقعی و محسوسی که خداوند در آیات قبل زده است مانند آفرینش زمین، انسان‌ها و آسمان‌ها و همچنین توییخی که در ادامه آیات متوجه مشرکان کرده است که با دیدن و لمس این آفریده‌ها چطور می‌گویید که مورد سحر قرار گرفته‌اید! «فَأَنَّى تُشْحَرُونَ» و نیز از اضرابی که در پایان آورده است یعنی از سحر به حقیقت، اضراب و اعراض کرده «بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ» و در حقیقت آنها را نقیض یکدیگر قرار داده است، متوجه می‌شویم که منظور از سحر، صرف تخیل و چشم‌بندی است و حقیقت و تأثیری برای آن متصور نیست ولی واقعیت‌های ملموس و محسوس جهان هستی فراتر از تخیل و توهم بوده و دارای حقیقت و آثار واقعی هستند.

۳-۲- ناتوانی و محدودیت قدرت ساحر

مخالفان اعتقاد دارند که ساحر توانایی چندانی ندارد و نهایت کاری که می‌تواند انجام دهد ایجاد تخیل و توهم در اذهان مردم است و از استفاده در امورات زندگی عاجز است و چنین ظرفیتی ندارد که مشکلات دیگران را برطرف کند. برخی از مخالفان به این روایت استناد کرده‌اند: «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «... قَالَ أَفَيَقْدِرُ السَّاحِرُ أَنْ يَجْعَلَ الْإِنْسَانَ بِسِحْرِهِ فِي صُورَةِ الْكَلْبِ أَوْ الْحِمَارِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ قَالَ هُوَ أَعْجَزُ مِنْ ذَلِكَ وَأَضْعَفُ...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۴۰): «زندیق پرسید: آیا ساحر قادر است انسان را با سحر به صورت سگ یا الاغ یا غیر آنها درآورد؟ امام صادق (علیه السلام) در جواب فرمود: جادوگر عاجزتر و ناتوان‌تر از آن است که بتواند آفرینش خدا را تغییر دهد هر که اقدام به ابطال آنچه خدا ساخته و صورت داده است بنماید و آن را تغییر دهد. چنین شخصی شریک خدا در آفرینش اوست و خداوند بسیار بزرگ‌تر از آن است که شریکی در خلقت موجودات داشته باشد اگر آن طور که می‌گویی ساحر بر آن عمل (تغییر موجودات) قادر بود حتماً از جان خود، ضعف پیری و آفت و بیماری‌ها را دفع می‌ساخت و سفیدی را از سر خود دور نموده و فقر و نداری را از ساحت خود بیرون می‌کرد»

روایت فوق از طرف برخی از مخالفان (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۶۵؛ خوبی، بی تا: ج ۱، ۴۴۹) به عنوان دلیل حقیقی نبودن سحر مطرح گشته و آنها معتقدند که ساحر نمی تواند ماهیت مخلوقاتی را که خدای متعال آفریده است تغییر دهد؛ ضمن اینکه ساحر حتی قادر نیست مریضی و فقر و دیگر مشکلات معمول را از خود دور کند. بنابراین سحر حقیقت و تأثیری ندارد.

بررسی سندی: اولین منبعی که این روایت در آن نقل شده کتاب احتجاج طبرسی است که آن هم حدیث را به صورت مُرسَل ذکر کرده است؛ یعنی از مرحوم طبرسی که متوفای قرن ششم است تا عبدالله بن سنان که حدیث را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده چند قرن فاصله است و چندین راوی از سلسله سند حذف شده اند. گرچه عبدالله بن سنان توثیق دارد ولی روایت فوق مُرسَل و ضعیف است و قابل استناد نیست. آیت الله خوئی هم روایت مذکور را مرسل می داند. (خوبی، بی تا: ج ۱، ۴۴۹) هیچ یک از موافقان اشکال و نقدی درباره این روایت که مورد استناد و استدلال مرحوم مغنیه و مرحوم خوئی قرار گرفته است مطرح نکرده و باید گفت که استدلالشان صحیح است؛ زیرا از ساحری که نتواند با استفاده از سحرش حتی مشکلات و گرفتاری های معمول خود را برطرف کند معلوم می شود که سحرش بدون حقیقت و تأثیر است.

بنابراین گرچه روایت مذکور، دلالت بر حقیقت نداشتن سحر دارد ولی ضعیفی که در سند روایت موجود است (ارسال)، مانع استناد به آن می شود و نمی تواند به عنوان دلیل ارائه گردد، اما می تواند به عنوان مؤید دلائل دیگر لحاظ شود.

۴- تبیین و نقد دلائل مخالفان

علمائی که موافق حقیقت داشتن سحر هستند برای اثبات ادعای خود به آیاتی از قرآن کریم، استناد و استدلال کرده اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ وَ مَا كَفَرَ سَلِيمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (بقره/ ۱۰۲) «و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی

کردند، با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند مگر آنکه [قبلاً به او] می گفتند: «ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زهار کافر نشوی.» و [لی] آن ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.»

به دو قسمت از آیه شریفه استدلال شده است یکی از آنها «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» است که موضوع یادگیری سحر را بیان کرده و از این موضوع می توان چنین برداشت کرد که اصولاً زمانی بحث تعلیم و تعلّم چیزی مطرح می شود که آن موضوع، حقیقت داشته باشد؛ یعنی آموزش و یادگیری موضوعی، فرع وجود آن موضوع باشد و تا آن موضوع وجود حقیقی و خارجی نداشته باشد، بحث از تعلیم و تعلّم آن که از طرف خداوند در قرآن بیان شده است، لغو می گردد و چون از جانب خدای حکیم، کار لغوی صورت نمی گیرد پس نتیجه این می شود که سحر، حقیقت و واقعیت خارجی دارد که خداوند از آموزش و یادگیری آن سخن گفته است.

قرطبی که از موافقان محسوب می شود به آیه شریفه این گونه استدلال می کند: نوعی از سحر است که عقل آن را جایز دانسته و روایات آن را تأیید کرده اند آن هم سحری است که در آیه ۱۰۲ سوره بقره آمده است که بحث تعلیم و تعلّم سحر را مطرح کرده که اگر حقیقت نداشت آیا امکان آموزش و یادگیری داشت؟ و خداوند از تعلیم و تعلّم آن خبر نمی داد؟ پس دلالت می کند بر اینکه سحر حقیقی هم وجود دارد (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۶). با تتبعی که در میان نظرات مخالفان انجام شد اعتراض و نقدی به قسمت اول استدلال موافقان دیده نشد. (طوسی، بی تا: ج ۱، ۳۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۳۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۱، ۱۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۳۴؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۵، ۶۴؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۱، ۶۰۹؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۱، ۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۲).

بنابراین استدلال موافقان به قسمت اول آیه، ناقص و ناتمام می باشد و بخش مورد نظر دلالتی بر حقیقی بودن سحر ندارد زیرا موضوع تعلیم، موضوعی اعمّ است که هم شامل تعلیم علوم حقیقی و واقعی می شود مانند علم ریاضی، طبّ و فیزیک و هم شامل علوم و فنونی می شود که حقیقت و واقعیت خارجی ندارند مانند تردستی، چشم بندی و شعبده بازی و اینکه گفته شود «زمانی بحث تعلیم و تعلّم چیزی مطرح می شود که آن موضوع، حقیقت داشته باشد یعنی آموزش موضوعی، فرع وجود آن موضوع باشد و تا آن موضوع وجود حقیقی و خارجی نداشته

باشد، بحث از تعلیم و تعلّم آن لغو می‌گردد»، باید گفت که چنین ملازمه‌ای وجود ندارد و ممکن است بحث از تعلیم و تعلّم موضوعی مطرح شود ولی آن موضوع بدون حقیقت و واقعیت باشد مانند تعلیم فال‌گیری، آینه‌بینی و کف‌بینی. قسمت دیگری از آیه شریفه که به آن استناد می‌شود این جمله است «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» در اینجا خدای متعال موضوع تفرقه و جدایی بین زوجین را صراحتاً به سحر نسبت داده است (بنا به گفته اکثر مفسران کلمه «ما» و «به» در آیه به سحر برمی‌گردد) و این دلیل صریحی است بر اینکه سحر، حقیقی و تأثیر گذار است و اگر سحر چنین تأثیر و قابلیت نداشت، نسبت دادن تفرقه و جدایی به سحر از طرف خدای حکیم، بیهوده تلقی می‌شد. بنابراین یکی از خصوصیات و قابلیت‌های سحر را می‌توان ایجاد تفرقه و جدایی بین زوجین دانست که دلالت بر حقیقی بودن و تأثیرگذاری سحر دارد.

شهید ثانی به این قسمت از آیه استناد کرده و آن را به‌عنوان دلیلی بر حقیقت داشتن سحر مطرح کرده است: خداوند در آیه شریفه «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» تفرقه و جدایی انداختن بین زوجین را به سحر نسبت داده است و یادگیری آنچه را که به‌وسیله آن بتوان بین زن و مرد تفرقه انداخت را مذمت کرده است؛ پس اگر سحر تأثیری در ایجاد جدایی نداشت، مذمت کردن یادگیری آن از طرف خداوند بی‌دلیل بود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۷۶)

مراغی در تفسیرش ذیل آیه شریفه به استدلال موافقان این‌گونه اشکال می‌کند: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» یعنی چیزی که موجب بغض و نفرت گردد نه اینکه خود سحر موجب بغض و نفرت شود و آیه فوق ما را به حقیقت آنچه آنها از فرشتگان فرا می‌گرفتند، هدایت نمی‌کند که آیا سحر طبیعتاً تأثیر دارد؟ یا اینکه به‌خودی‌خود تأثیر نداشته و به‌خاطر سببی که برای ما مخفی است، اثر می‌گذارد یا اینکه در موضوع سحر، خارق عادت اتفاق می‌افتد و یا این که کلاً غیر مؤثر است. (مراغی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸۲)

بنابراین از دلائل و قرائن چنین برداشت می‌شود که استدلال موافقان ناقص است زیرا بخش موردنظر «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» صراحت در حقیقت داشتن و تأثیرگذاری سحر ندارد زیرا منظور از «ما» و «به» که عامل تفرقه بین زوجین است دارای ابهام است و ممکن است به سحر برگردد و یا اینکه منظور از باء در اینجا به معنای سببیت باشد که در این صورت تأثیر از ذات سحر نمی‌باشد و سحر فقط جنبه سببیت پیدا می‌کند و نمی‌توان به آن استناد

کرد و اینکه با آیات دیگری که صراحت در حقیقت نداشتن سحر و عدم اثر گذاری آن دارند، تعارض دارد.

۲-۴- «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق / ۴) «و از شرّ دمنندگان افسون در گره‌ها». موافقان این آیه را به‌عنوان دلیلی بر حقیقت داشتن سحر مطرح کرده‌اند و این‌گونه به آن استدلال می‌کنند: در آیه شریفه به ما دستور داده شده‌است که از شرّ ساحره‌ها که در گره‌های خاصی می‌دمند به خدای متعال پناه ببریم. حال اگر ما برای سحر تأثیر و اضراری را قبول نداشته باشیم و سحر را صرف تخیل و توهم بدانیم، امر خداوند در این مورد، لغو و بیهوده محسوب خواهد شد، زیرا خداوند ما را به پناه بردن به خودش در مورد چیزی امر کرده که تأثیری ندارد و از ناحیه آن موضوع، ضرری متوجه ما نمی‌شود. بنابراین امر استعاذه به خداوند به خاطر موضوعی که اثر و خاصیتی ندارد امری لغو تلقی می‌گردد، در حالی که می‌دانیم خدای حکیم کار لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد. بنابراین سحر ساحره‌هایی که در گره‌ها می‌دمند، تأثیر و ضرر دارد. عبدالله بن قدامه آیه مذکور را دلیلی بر حقیقی بودن سحر می‌داند: اگر سحر، حقیقت نداشت خدای متعال به پناه بردن از سحر امر نمی‌فرمود. (ابن قدامه، ۱۴۰۳: ج ۲۰، ۵) ابن‌عاشور در ضمن اشکالی که به استدلال موافقان داشته به نکته ظریفی اشاره می‌کند که نشان‌دهنده این است که شری که در آیه از آن به خداوند پناه برده می‌شود از ناحیه نفث و سحر نیست بلکه از ناحیه ساحران و نفثات است: در آیه شریفه، استعاذه به خداوند فقط برای شرّ ساحره‌ها بیان شده نه برای عمل دمیدن (نفث)؛ به‌دیگر سخن خداوند نفرمود: هنگامی که در گره‌ها می‌دمند «إِذَا نَفَثْنَ فِي الْعُقَدِ» بلکه فرمود «النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» برای اشاره به این مطلب که دمیدن ساحره‌ها در گره‌ها تأثیری ندارد (نفث) و طبیعتاً ضرری را ایجاد نمی‌کند، بلکه ضرر از ناحیه ساحره‌ها هست یعنی زنان ساحره‌ای که از سحر استفاده ابرازی می‌کنند. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ج ۳۰، ۵۵۰)

بنابراین استدلال موافقان به آیه شریفه، تمام نیست و آیه دلالتی بر حقیقی بودن سحر و تأثیرگذاری آن ندارد زیرا اگر تأثیر و ضرری در دیگران به وجود آید از جانب سحر نیست. در واقع سحر به‌خودی‌خود تأثیری ندارد و تأثیر و ضرر محقق شده از جانب ساحر و ترفندها و شگردهایش است که برای مردم مخفی نگه داشته شده و مردم از آنها اطلاعی ندارند و ساحر با مهارت و تخصصی که در فریب‌کاری و خیال‌آفرینی آموخته‌است، خلاف واقع را به عنوان واقعیت و حقیقت

برای مردم غافل جلوه می‌دهد؛ پس اگر تأثیر و ضرری هم وجود داشته باشد از ناحیه ساحر مکار و نیرنگ باز است نه از طرفِ سحر.

۵- نتیجه‌گیری

حاصل مطالعات انجام شده پیرامون موضوع مذکور را می‌توان چنین بیان نمود: گروهی از اندیشمندان اسلامی موافق حقیقت و واقعیت داشتن سحر هستند و گروهی مخالف. موافقان دو دسته هستند: دسته‌ای که به‌طور کلی حقیقت سحر را پذیرفته‌اند و دسته دیگری که در این باره قائل به تفصیل هستند و عقیده دارند دو نوع سحر وجود دارد: سحر واقعی و سحر خیالی.

مخالفان بر این عقیده‌اند که برای سحر، حقیقت و واقعیتی وجود ندارد و سحر را صرف تخیل و توهم می‌دانند و برای آن تأثیری قائل نیستند. منظورشان این است که تأثیر سحر فقط ذهنی و روانی است، اما موافقان معتقدند که سحر حقیقت و واقعیت دارد و صرف خیال و وهم نیست و تأثیری را که سحر به جای می‌گذارد واقعی و خارج از ذهن انسان است و ممکن است باعث بیماری و مرگ انسان‌ها شود یا موجب ضرر رساندن به دیگران گردد.

هر دو دسته از مخالفان و موافقان برای اثبات ادعای خود به آیاتی از قرآن کریم و روایات استناد و استدلال کرده و دلائلی را در کتب و تفاسیرشان ذکر کرده‌اند که بعد از نقد و بررسی آنها این نتیجه حاصل شد که عقیده مخالفان مبنی بر حقیقت نداشتن سحر، صحیح است و آیاتی که مخالفان به آنها استدلال کرده‌اند صراحت در حقیقت نداشتن سحر دارند، ولی هیچ‌یک از آیاتی که موافقان به آنها استناد و استدلال کرده‌اند صراحت در حقیقت داشتن سحر نداشته و همگی قابل توجیه هستند.

برخی عرصه‌های پیشنهادی تحقیق در موضوع سحر می‌تواند بحث و بررسی سحر از منظر علمی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی باشد.

منابع

قرآن کریم (ترجمه محمدمهدی فولادوند)

۱. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن خلدون، (بی تا)، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، *التحریر والتنویر*، بی جا، بی نا، (نرم افزار جامع التفسیر)
۵. ابن فارس، أحمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (۱۴۰۳ق)، *المغنی*، بیروت، بی نا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. الاشقر، عمر سلیمان، (۱۴۱۰ق)، *عالم السحر والشعوذة*، کویت، مکتبة الفلاح و دار النفائس.
۱۰. بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
۱۱. پارسا، سعید، (۱۳۹۸)، "نقش تخیل در مشاهدات و مسموعات برخی از بیماران"، *دوفصلنامه عقل و دین*، شماره بیستم.
۱۲. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جواد علی، (۱۴۲۲ق)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چاپ چهارم، بی جا، دار الساقی.
۱۴. جوادى آملی، عبدالله، (بی تا)، *تفسیر موضوعی قرآن-سیره رسول اکرم در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، *مصباح الفقاهة*، تقریر: محمدعلی توحیدی، بی جا، بی نا.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت-دمشق، دار القلم.

۱۷. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۸. —————، (۱۹۷۹م)، *اساس البلاغة*، چاپ اول، بیروت، دار صادر.
۱۹. سید قطب، ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفدهم، بیروت-قاہرہ، دار الشروق.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم.
۲۱. شہید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقہ الامامیة*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. شہید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، *الروضۃ البہیة فی شرح اللمعة دمشقیة*، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری.
۲۳. —————، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفہام الی تنقیح شرایع الاسلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تہران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
۲۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تہران، ناشر مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. غزالی طوسی، محمد بن محمد، (۱۴۲۳ق)، *احیاء العلوم الدین*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۰. فراہیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، نشر ہجرت.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن محمد بن مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تہران، انتشارات الصدر.

۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۴. مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. ملاحویش، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی*، چاپ اول، دمشق، مطبعة الترقی.
۳۹. مبینی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۰. نجفی، محمد حسن بن باقر، (بی تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.